

فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی
سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۷۶-۱۶۵

بررسی تطبیقی مناظره‌ی دو قطره خون شعر پروین با مناظره‌ی رمان سه قطره خون تریللو

راحله عبداله‌زاده برزو*

چکیده

در این نوشتار برآنیم تا به تحلیل مناظره‌ای که میان دو قطره خون در شعر پروین اعتصامی رخ می‌دهد بپردازیم و سپس سنجشی کوتاه میان مناظره دو قطره خون پروین با سه قطره تریللو، که گفته می‌شود الهام بخش این مناظره بوده است، انجام دهیم و بدین‌سان خوشه‌ای از اندیشه‌های پروین بچنینیم. پروین در فضای عاطفی و عرفانی مشرق زمین زیسته است؛ فضایی که آدمی را رنج به گنج می‌رساند. سلوک شرقی در دامنه رنج قرار دارد و شرح همین رنج سبب اطناب در شعر پروین شده است ولی در شعر تریللو ایجاز سلوک غربی را می‌بینیم. در این شعر، تریللو با بیان احساس خویش، تنها به سلوکی درونی راه می‌برد؛ ولی، پروین در مناظره خویش معنا را به خدمت سلوک درونی و مضمونی اجتماعی درآورده و از عرفان به دادگری رسیده است. در حقیقت، شعر او در حکم حلقه‌ای از زنجیر مبارزه با ظلم قرار گرفته است. پس شعر پروین پرورده‌تر و از عمق بیشتری برخوردار است.

کلیدواژگان: خون، اشک، اتحاد، سفر، پروین، تریللو.

abdolahzadeh1391@chmail.ir

* . دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۰

مقدمه

ایران، مهد فرهنگ و شعر و تمدن، مردان بی‌شماری را بر خود دیده است که در سایه کلامی ساحرانه، اندیشه‌های خویش را بر جریده عالم ماندگار ساخته‌اند؛ اما کمتر زنی را می‌بینیم همچون پروین که گوی سبقت از مردان بسیاری ربوده و سوار بر سمند شعر خویش، نام خود را بر قله‌های رفیع ادب و فرهنگ ایران زمین به اهتزاز درآورده باشد. ذوق سرشار، آگاهی از شرایط شاعری و اشراف بر مضامین کهن و اندیشه‌های پیش‌گامان ادب پارسی، سبب شده است تا اختر شعر و اندیشه‌اش سالها پس از مرگ وی همچنان پر فروغ، بر "چرخ ادب" این سرزمین بدرخشد. او از معدود زنانی است که شعر را دست‌مایه بیان عواطف و احساسات لطیف زنانه نکرده است و «انعکاسی از کشش‌های جسمانی و تب‌های عشق و رنگ زنانه در شعر او دیده نمی‌شود.» (یوسفی، ۱۳۷۳ش: ۴۱۴) شعر او شعری است تعلیمی، اخلاقی و عرفانی؛ سرشار از پند و اندرز و نصیحت. او کسی را به امید دریافت صله و پاداش مدح نمی‌کند. اگر ستایش و تمجیدی هم در شعر او دیده می‌شود در بزرگ‌داشت ادب و فرهنگ و هنر است. پروین در گریز از تعلقات زندگی دنیوی و مادی به نوعی عرفان می‌گراید که اشعار او را تحت تأثیر قرار داده است.

او شاعری است که می‌کوشد با تکیه بر آموزه‌های قرآنی، آدمی را به سوی معنویت و معیارهای اخلاقی سوق دهد. «اما تربیت و اخلاق او مبتنی بر اندیشه عرفانی است.» (زرین کوب، ۱۳۷۴ش: ۶۱) زبان تعلیمی پروین او را تا مرز مادری آیینی که "بود" و "باید" های زندگی را، پیوسته در گوش جان فرزندان میهنش زمزمه می‌کند، بالا برده است و از او چهره معلمی را ترسیم کرده که فعل‌های امر و نهی پیاپی او هم‌چون پتکی بر سندان روح و ذهن فرود می‌آید و از این جهت قصاید او یادآور قصاید ناصر خسرو است؛ ولی، شعر پروین در

سنجش با شعر او روان‌تر است و تمثیل‌ها گویاتر و محسوس‌تر به نظر می‌رسند. تفاوت اثرگذاری این دو در این است که ناصر خسرو مبلغ مذهبی خاص است و پروین در بند چنین قیدی نیست. می‌توان گفت پس از سعدی، پروین بزرگ‌ترین شاعر پندآموز زبان و ادب پارسی است. شاید بزرگ‌ترین مشخصه شعر پروین این باشد که آنچه را گفته، پیش‌تر خود زیسته است. وی سالکی نیست که پا به راه گذاشته باشد. پیری است که به تجربه آنچه را به یقین دریافته است بیان می‌کند. این است که سوز و گداز سخنش ما را گرم می‌کند و به رغم کهنگی زبان در پاره‌ای از ابیات، ما را هم‌سو با معنا پیش می‌برد.

ظلم و بی‌عدالتی یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های زندگی پروین است و هم‌دردی او با طبقات محروم جامعه «حاکمی از عمق احساس انسانی و اخلاقی اوست». (همان: ۶۰) این دغدغه در مناظره میان دو قطره خون، به خوبی نمود می‌یابد. این گفت و شنود میان دو قطره خون انجام می‌شود که یکی از دست تاجوری چکیده است و دیگری از پای خارکنی؛ و خون لازمه زندگی و مظهر حیات است. زیرا، حیات آدمی به خونی بسته آغاز می‌شود و دوام آن نیز به جریان یافتن خون در کالبد وابسته است. «خون در ادبیات جهان نماد تمامی ارزش‌های هم‌بسته با آتش، گرما و زندگی است که با خورشید خویشی دارند. با این ارزش‌ها هر آنچه زیبا، شریف، سخاوت‌مندانه و رفیع است، مرتبط می‌شود.» (شوالیه، ۱۳۸۸ش، ج ۳: ذیل واژه خون)

در این مناظره نخست خون تاجور فخرفروشی را آغاز می‌کند که از پشتوانه محکم‌تر و قدرت بالاتری برخوردار است. دلیل چکیدن قطره خون از دست تاجور معلوم نیست. شاید در بزم یا به هنگام عیش، در حین مستی، ناگاه بر غلام یا کنیزی که او را خدمت می‌کرده، خشم گرفته و... «دست علامتی شاهانه و وسیله حکم‌رانی و نشانه استیلا است. در سنت توراتی و انجیلی، دست نماد قدرت و برتری است.» (شوالیه، ۱۳۸۸ش، ج ۳: ذیل واژه دست) در ادب پارسی

دست مظهر قدرت و توانایی، تفاخر، برتری و گره در کار خلق افکندن است و عضوی است که همواره بالاتر از پای قرار دارد و قطره خون چکیده از دست تاجور، به پشتوانه قدرت تاجور، احساس قدرت نموده است.

دلیل جاری شدن قطره خون از پای خارکن عیش و فراغت نیست: به هنگام کار و تلاش، خاری چون نیشتر، پای او را خسته است. «پای، نقطه تکیه گاه جسم جاندار به هنگام راه رفتن است و به همین دلیل، نماد نیروی روح به شمار می‌رود. هم‌چنین به عنوان نخستین قسمت جسم در مقابل سر قرار دارد. در مراسم سرسپاری در اویش بکتاشیه، مرشد معنوی در حالی که پای سالک را می‌شوید، بدو می‌گوید: این رحمت خداوند رحمان و رحیم است که پایت به اجبار شسته شود و هر بار از کثافتاتی که به دلیل قدم برداشتن در راه غلط و طغیان نفس بر پایت نشسته، پاک شوی.» (همان، ج ۲: ذیل واژه پا) در ادب پارسی نیز پای مظهر افتادگی، خاکساری، سلوک و روش است.

چرا خون تاجور قصد اتحاد با خون خارکن دارد؟ گرچه او به ظاهر از خارکن ناتوان، بی‌نیاز است، اما حقیقت، عکس این است. صاحبان قدرت در طول تاریخ به دست‌رنج ناچیز ناتوان نیازمند بوده‌اند و از انباشتن همین اندک مایه که به ظاهر از آن اظهار بی‌نیازی کرده‌اند، گوهرهایی گران‌بها بر تاج و افسر خویش نهاده‌اند. به همین دلیل است که خون خارکن قصد اتحاد در سعی و عمل دارد. چون او مرد عمل نیست و زندگی او بر پایه به تاراج بردن دست‌رنج و سرمایه ناچیز ناتوانان بنا شده است. پس، برای گذر از این مرحله زندگی (جدا شدن از رگ و شریان) به مرد عملی نیاز دارد تا سوار بر دوش او به مقصد برسد. او در مناظره توانا و ناتوان نیز به این نکته اشاره می‌کند:

پندار من ضعیفم و ناچیز و ناتوان بی اتحاد من، تو توانا چه می‌کنی؟

(اعتصامی، ۱۳۸۵ش: ۱۳۷)

اما، تاجوری که با سود جستن از حاصل تلاش ناتوانانِ صبور و ساکت، به اوج رسیده و هرگز خستگی حاصل از کار و تلاش برای سیرکردن شکم فرزندان گرسنه و بی‌تاب را در بازوانش احساس نکرده و فرق بین اندیشه و عمل را نمی‌داند، چگونه می‌تواند همراه خوبی برای خارکن باشد و او را در راه رسیدن به مقصود یاری رساند؟ این است که خارکن از اتحاد با خون تاجور سر باز می‌زند.

خون تاجور چنان غرق در بیان آرزوهای خویش است، که ترتیب مراحل سلوک را از یاد برده است. او نخست از اوفتادن ز رود میان دریای حقیقت سخن می‌گوید و این سخن از "رسیدن" است. در حالی که یادآوری وادی‌های سخت و دشوار سلوک را در مرتبه دوم قرار می‌دهد. شاید می‌خواهد با سخن گفتن از "رسیدن"، بی‌توجه به سختی‌های راه، خون خارکن را برای اتحاد ترغیب نماید. سخنان دو قطره خون ریشه در اندیشه تاجور و خارکن دارد. اگر سخنان خون تاجور دروغین نیست و اگر حقیقتاً تفاوتِ رگ و شریان اثری ندارد، پس چرا در آغاز به نسبت با تاجور می‌نازد؟ چرا در زندگی گذشته، یعنی زمانی که در رگ‌های تاجور جریان داشت، از نشستن و یا گفت و شنود با خارکنی رنج‌دیده پرهیز می‌کرد. نظیر این رفتار یعنی، تکبر غنی در برابر فقیر، در مناظره گوهر و اشک نیز به خوبی دیده می‌شود. گوهر نیز خود را به حدی برتر از اشک می‌داند که حتی حاضر به هم صحبتی با او نیست:

گفت که بی؟ پیشه و نام تو چیست؟ گفت مرا با تو چه گفت و شنید
من گهر ناب و تو یک قطره آب من ز ازل پاک و تو پست و پلید
دوست نگردند فقیرو غنی یار نباشند شقی و سعید

(اعتصامی، ۱۳۸۵: ۲۵۲)

تاریخ مظلومان بسیاری را در خود دیده است که از حقوق انسانی خویش دور نگاه داشته شده‌اند. زندگی طولانی در تاریخ، تجربه‌های فراوانی به آنها آموخته

است. یک تجربه همین است که این دو هم‌رهان خوبی برای هم نیستند. نه به این معنا که نتوانند با هم متحد شوند؛ بلکه، ظالم شایسته اتحاد با مظلوم نیست و در صورت تحقق یافتن این اتحاد، مظلوم در راه دست یابی ظالم به اهدافش، قربانی خواهد شد. سپس، خارکن به شایستگی اشک یتیم برای اتحاد اشاره می‌کند که:

برای هم‌رهی و اتحاد با چو منی خوشست اشک یتی میو خون رنجبری
(اعتصامی، ۱۳۸۵ش: ۲۶۲)

ولی خون رنجبر حاضر است با اشک متحد شود. زیرا اشک صورت تغییر یافته همان خون است و ریشه در اندیشه قدما دارد که خون را صورت تغییر یافته اشک می‌دانستند که خون در اثر سوز و گداز از جگر به حالت بخار خارج شده و به آسمان دماغ رفته، به صورت اشک از دیدگان جاری می‌شود. پس اشک و خون از یک جنس‌اند.

میان دو قطره خون هم فرق‌های بسیاری وجود دارد که پروین در مناظره بدان‌ها اشاره می‌کند. این تفاوت‌ها از زبان خون خارکن بیان می‌شود. پروین برای فخر فروشی تنها یک فرصت کوتاه در آغاز داستان، در اختیار خون تاجور قرار می‌دهد و آن در عبارتی است که قطره خون، خود را به تاجور منسوب می‌کند. این قطره خون با تاجوری در پیوند است که «عمری تقویمی» (شریعتی، ۱۳۷۸ش: ۱۷۱) دارد و با مرگ، یاد او نیز به خاک سپرده می‌شود. برای وصف چنین عمری، عبارتی کافیه است. اما از آن‌جا پروین به خارکن مظلوم تعلق خاطر دارد و از سویی مظلوم از «عمری تاریخی» (همان: ۱۷۱) بهره‌مند است، به خون خارکن فرصت می‌دهد تا شخصیت خود را در ذهن خواننده بسیار پررنگ‌تر ترسیم کند:

تواز فراغ دل و عشرت آمدی به وجود من از خمیدن پستی و زحمت کم‌ری

تورا به مطبخ شه ، پخته شد همیشه طعام مرا به آتش آهی و آب چشم تری
تو از فروغ میناب سرخ رنگ شدی من از نکوهش خاری و سوزش جگری
(اعتصامی، ۱۳۸۵ش: ۲۶۲)

در این ابیات نه تنها تفاوت‌های میان دو قطره خون بیان می‌شود، بلکه در بیت سوم به نوعی برتری نیز اشاره می‌کند که سرخی حاصل از می و باده در خون تاجور تصنعی، مجازی و غیر حقیقی است؛ اما، خون خارکن در اثر سوز دل و جراحات‌های وارده به سرخی که کمال اوست، رسیده است. این بیت مقدمه‌ای می‌شود برای اوج گرفتن خون خارکن. او خود را صاحب خواست‌گاران فراوان معرفی می‌کند؛ زیرا، در "دلِ کانِ دلی" پرورش یافته است. پس معلوم می‌شود خاست‌گاه خون اهمیت چندانی ندارد. این پرورش‌گاه اوست که در رشد و تعالی نقش اساسی را ایفا می‌کند. چنان‌که اگر تخم مرغوب در شوره زار کاشته شود هرگز به توانایی‌های بالقوه خویش دست نخواهد یافت. ولی اگر گرده گل یا گیاهی به دست باد بر خاکی مرغوب افتد دیری نمی‌پاید که گیاهی بالنده می‌گردد.

نکته دیگری که خون خارکن بدان اشاره می‌کند هنرمندی اوست. خارکن چه هنری دارد؟

هنر خارکن نقش ماندگاری است که از خویش بر صفحه روزگار به جا گذارده است. در طول تاریخ بشری ظالمان همواره در صدد از میان برداشتن مظلومانی بوده‌اند که مانعی بر سر راه رسیدن آنان به اهداف شان به شمار می‌آمده‌اند. شاید سرنوشت و تقدیر بتواند با صبر و سکوت عرصه را بر مظلوم تنگ کند اما هرگز قدرت از میان برداشتن او را نخواهد داشت. حتی اگر خون مظلومی به ناحق بر زمین ریخته شود، دیری نمی‌پاید که مظلومی دیگر به خون‌خواهی او قد علم می‌کند و خواب خفتگان خفته را آشفته می‌سازد. چنان‌که در داستان به پا خاستن کاوه آهنگر در برابر ضحاک می‌بینیم، گر چه خون پسران

کاوه به دست روزبانان ضحاک ریخته می‌شود اما سرانجام کاوه قد علم می‌کند و به فرّ فریدون دادگر، طومار حکومت هزار ساله ضحاک ماردوش را در هم می‌پیچد. پس هنر خون خارکن، همین استقامت و پایداری او در سخت‌ترین شرایط زندگی است. ممکن است طوفان حوادث بتواند حضور او را در اجتماع کم‌رنگ سازد ولی هرگز قادر نیست نقش او را از صفحه روزگار محو کند. و به راستی «کدام قطره خون را بود چنین هنری؟» (همان: ۲۶۲)

در دیوان پروین، مناظره دیگری میان گوهر و اشک اتفاق می‌افتد که بسیار شبیه مناظره دو قطره خون است. پروین در این مناظره به سیر و سلوک درونی اشک می‌پردازد. اشکی که پس از تحمل رنجی طولانی به خاک می‌افتد، نگرینی سرخ را بر سر راه می‌بیند. تکبر، چنان نگرین را گران‌جان کرده که حاضر به گفت و شنود با اشک نیست. گهر سرخ خود را نه آب (ناب) معرفی می‌کند و اشک را آب (ناخالص) می‌شمارد. گر چه او به پرتو مجازی خویش می‌نازد و اشک را فقیر، شقی و پلید می‌داند ولی اشک خود را صاحب هنر نیک مردی و فضیلت معرفی می‌کند. هنر حقیقی اشک حاصل سلوک درونی اوست. اشک خود را چله‌نشین معرفی می‌کند. پرده نشینی که به حکم تقدیر از معبد دل بیرون آمده تا در تقابل با گوهر، حقیقتی را به اثبات برساند. او سفری را آغاز کرده که نخستین وادی آن دل است. سپس در دیده عزیز می‌شود و به کمک قضای الاهی در سیری همراه با ریاضت به آسمان حقیقت که نماد خداست، خواهد پیوست.

با توجه به این که از دیدگاه بسیاری از محققان، پروین در سرودن این دو مناظره، از مناظره سه قطره تریللو تاثیر گرفته است، باید گفت:

۱. شعر پروین به نتیجه‌ای کاملاً اجتماعی دست می‌یابد در حالی که حاصل مناظره سه قطره، عاطفی و احساسی است.

۲. در شعر تریللو دو قطره باران و شبنم قصد اتحاد با هم یا با قطره سوم یعنی اشک دخترک ندارند. در گفت و شنود گوهر و اشک نیز میلی برای

همراهی وجود ندارد؛ ولی در مناظره دو قطره خون، چنان که پیش تر آمد، قطره خون تاجور قصد اتحاد دارد ولی خون خارکن از این همراهی سر باز می‌زند.

۳. در ادبیات جهان سه عددی رمزی و نمادین است. در داستان‌های رمزی مشرق زمین غالب پادشاهان سه دختر دارند که دختر سوم در دل پادشاه می‌نشیند؛ مانند عشق حسن کچل به دختر سوم پادشاه و اثبات شایستگی او برای این پیوند؛ یا سه پسر دارند که تنها سومی به کار می‌آید و با وجود مخالفت‌های پسر بزرگ و میانی، سومی بر سریر پادشاهی تکیه می‌زند و یا سه پسر به خواستگاری سه خواهر می‌روند؛ مثل داستان خواستگاری سلم و تور و ایرج از سه شاه‌دخت یمنی در شاهنامه. انه نیز در انه‌اید با سه زن پیوند می‌گیرد و... در شعر تریللو نیز، قطرات سه گانه‌ای حضور دارند که سرانجام قطره سوم برگزیده می‌شود. دو قطره شبنم و باران که برتنی می‌ورزند خاست‌گاه مشترکی دارند. یکی دختر دریاست و دیگری دختر آسمان؛ این دو نسبت به آسمان و دریا می‌برند و به نسب خویش می‌نازند؛ اما، قطره سوم یعنی اشک نسبت به دل می‌برد و «سلسله النسبش از خودش آغاز می‌شود» (اونامونو، ۱۳۷۵: ۲۳) پس رب النوع سپیده‌دم، قطره سوم، که وادی‌های سلوک را در سفر ناپیدای دیده ز دل، یک به یک در نور دیده است، می‌مکد و بدین ترتیب قطره سوم، یعنی اشک، به مقام فنا و استغراق نایل می‌شود. اما، دختران آسمان و دریا که هنوز مراحل سلوک را پس پشت نهاده‌اند، هم‌چنان بر برگ گل باقی می‌مانند؛ زیرا گرچه این دو از نسب کمال یافته برخوردارند ولی خود کمال یافته نیستند. تریللو در این داستان، قلب انسان، یعنی اشرف مخلوقات، را بر آسمان و دریا که مجاز همه هستی است، برتری داده است. در این مناظره سه قطره در دو جبهه حضور دارند. دو جبهه‌ای که در مناظره‌های پروین هم دیده می‌شود.

۴. قطره خون تاجور و دو قطره باران و شبنم در هر دو شعر، تقریباً از فرصتی یکسان برای شناسایی خود بهره می‌گیرند ولی هر دو شاعر برای معرفی قطرات

اشک دخترک و خون خارکن زمان بیشتری اختصاص می‌دهند.

۵. نکته دیگر این که قطره اشک دخترک، نخست لبخندی است که به عنوان دوست در دل جای گرفته و سپس در قالب اشک از دیده دختر فروچکیده است. در حقیقت این قطره ابتدا عنصری جدا از وجود دخترک است اما وقتی با او یار می‌شود و عشق نام می‌گیرد، در وجود او به کمال می‌رسد؛ درست، همچون قطره خون خارکن که با سوز دل به آراستگی صفات دست می‌یابد. دست یابی هر دو قطره به تمامیت و کمال، در گرو تحمل رنج و اندوه است. هر دو قطره در دل پرورش یافته‌اند و چون «قلب مومن عرش الاهی است»، (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۶۷ش: ۳۶) گویی این دو از بدو پیدایی در دامن خدا پرورش یافته‌اند و می‌خواهند در یک سیر تدریجی به کمک قضای الاهی به آسمان حقیقت بپیوندند.

۶. در مناظره پروین، خون خارکن همراهی با اشک یتیم را می‌پسندد. چون خون و اشک از دید ایرانیان زادگاه مشترکی دارند و هر دو برخاسته از دل‌اند. در شعر تریللو، دو قطره شبنم و باران که تکبر می‌ورزند، با یکدیگر هم جنس‌اند و هر یک می‌تواند صورت تحول یافته دیگری باشد ولی این دو با قطره سوم، یعنی اشک، تفاوت اساسی دارند. در این شعر نیز همچون دو مناظره یاد شده از پروین، قهرمان قطره‌ای است که در صدف دل پرورش یافته است.

۷. در دو شعر پروین، دو عنصر به خواست خدا به شکلی پنهان به گفت و گو می‌پردازند ولی در شعر تریللو رب النوع سپیده دم که نماد خداست و از کنار سه قطره می‌گذرد، در داستان حضوری آشکار دارد.

۸. نکته مهمی که در هر سه داستان دیده می‌شود سفر است. در بُبی چندین بار با عبارت «سیروا فی الارض» (۲۰/۲۹؛ ۱۱/۶؛ ۴۲/۳۰) از سفر برای آموختن و شناخت یاد شده است. سفر، برقع از چهره سیرت آدمی می‌گشاید و گوهر وجود آدمی در سفر آشکار می‌شود. عارفان هم خود به سفر می‌رفته‌اند و هم مریدان را

به سفر تشویق می‌کرده‌اند. «سفر نشان‌گر میل عمیقی به تغییر درونی است، و نیاز به تجربه‌ای جدید و حتی و بیش از آن نشانه جابه‌جایی. به عقیده یونگ سفر نشانه نارضایتی است و منجر به کشف افق‌های تازه می‌شود.» (شوالیه، ۱۳۸۸ش: ۵۸۷) یونگ اعتقاد دارد که سفر جستجوی مادر گمشده است. در ادبیات جهانی سفر نماد حادثه و جست و جو است؛ گاه برای گنج و گاهی برای شناختی ساده و عینی یا مفهومی؛ و تنها سفر ارزشمند، سفر در درون خویش است. (همان: ۵۸۸-۵۸۷) قطره اشک یتیم و دو قطره خون در شعر پروین و قطره اشک دخترک در شعر تریللو همگی برای یافتن زادگاه حقیقی خویش سفری را آغاز می‌کنند. هر دو قطره خون نخست می‌خواهند نیمه گمشده خویش را بیابند و سپس معراج به سوی حقیقت را آغاز نمایند. اما در این راه خون تاجور که هنوز تا رسیدن به مسیر سلوک فرسنگ‌ها فاصله دارد، عقب می‌ماند و سفر خون رنجبر به سوی حق، با همراهی اشک یتیم ادامه می‌یابد.

نتیجه‌گیری

مناظره دو قطره خون پروین اعتصامی، داستان عروجی عرفانی است به آسمان حقیقت که از دامنه رنج آغاز می‌شود. قطره خون نخست باید نیمه گمشده خویش را بازیابد و یار او در این سفر، کسی جز اشک نمی‌تواند بود؛ زیرا که همزاد اوست. مناظره تریللو نیز مبین سفر سه قطره است برای یافتن خاستگاه خویش. دو قطره شبنم و باران، که خاستگاه مشترکی دارند و می‌توانند همراهان خوبی برای هم باشند، به سبب خوی زشت تکبر از همراهی قطره سوم باز می‌مانند و رب النوع سپیده‌دم، اشک را، که وادی‌های سلوک را در سفر ناپیدای دیده ز دل، یک به یک در نور دیده است، می‌مکد و بدین ترتیب قطره سوم، یعنی اشک، به مقام فنا و استغراق نایل می‌شود. تریللو با بیان احساس خویش، تنها به سلوکی درونی راه می‌برد؛ ولی، شرح رنج و سفر و حرکت از عرفان به سوی

دادگری در مناظره پروین، معنا را به خدمت سلوکی درونی و مضمونی اجتماعی درآورده و سبب اطناب در مناظره دو قطره خون شده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

۱. اعتصامی، پروین. (۱۳۷۴ش). دیوان اشعار(با دیباچه محمد تقی بهار). تهران: انتشارات ساحل.
۲. _____ (۱۳۷۲ش). دیوان کامل اشعار(با مقدمه غلامحسین فردوس برین). تهران: نشر طلوع.
۳. اونامونو، میگل دِ. (۱۳۷۵ش). درد جاودانگی. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. چاپ سوم. تهران: نشر البرز.
۴. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴ش). دفتر ایام. تهران: نشر معین و علمی.
۵. شریعتی، علی. (۱۳۷۸ش). چه باید کرد(مجموعه آثار ۲۰). تهران: انتشارات قلم.
۶. شوالیه، ژان و آلن گریبان. (۱۳۸۸ش). فرهنگ نمادها. ترجمه و تحقیق سودابه فضاییلی. تهران: انتشارات جیحون.
۷. سلیمی علی و پیمان صالحی. (۱۳۸۹ش). «بررسی بازتاب عشق به وطن در شعر بهار و ابراهیم طوقان». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت. سال چهارم. شماره ۱۵. صص ۹۷-۱۲۲.
۸. مکارم شیرازی و دیگران. (۱۳۶۷ش). تفسیر نمونه (جلد ۲۰). تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۹. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۳ش). چشمه روشن. تهران: انتشارات علمی.